



۲۰۲۲/۰۴/۲۵



عبدالباری جهانی

قضاوت های ما از حوادث و مسایل تاریخی

گرچه در سابق هم گفته ام که متأسفانه مرغ محققین ما یک لینگ دارد؛ و نوشته های من نمیتواند بر قضاوت های محققین حداقل تأثیری بیاندازد ولی برای رفع مسوولیت خود مجبورم چیزی بنگارم. بنده، با وجود اینکه، به شخصیت های محترم داکتر صاحب زمانی و محترم داکتر صاحب عبدالله کاظم احترام فراوان دارم ولی نوشته ها و تحقیقات آنها را اکثراً هیچ نمیخوانم و اگر میخوانم هم یکی دوپراگراف اضافه تر بخود زحمت خواندن نمیدهم. علت این، خداناخواسته، بیقدری از تحقیقات آنها نیست بلکه چون همه نوشته های آنها یکجانبه میباشند و معمولاً یا از حُبِّ علی و یا از بغض معاویه سرچشمه میگیرند و بالمقابل، بنده چون با هیچ شخصیت تاریخی نه علاقه شخصی و نه خصومت شخصی و فامیلی دارم اینگونه مضامین را نه مینویسم و نه برایم چندان درد بخور هستند.

مثلاً در یکی از مضامین محترم زمانی که از لابلای آرشیف برتانبه گرفته شده ادعا میشود که امان الله خان بخاطر جلوگیری از خونریزی مردم افغانستان از پادشاهی دست بردار شد. این البته ادعاییست که اکثر مورخین ما نموده اند. ولی کتاب داکتر یوری تیخانوف، که مستند به آرشیف شوروی هاست طور دیگر معلومات میدهد:

«بتاریخ ۲۹ نومبر سال ۱۹۲۸ امان الله خان با آتش نظامی اتحاد شوروی ای. رینک دیدار نمود و ازو خواست تا اتحاد شوروی بمب خوشه ای، ۱۲۰۰ بمب آتش افروز و ۶۰۰ بمب کیمیای بفرود. در پیوند با این بتاریخ سوم دسامبر ۱۹۲۸ دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) فیصله کرد: اجازه داده شود تا به افغانستان بمب خوشه ای و بمب آتش افروز فروخته شود مگر روشن است که از فروختن بمب های کیمیای از امیر معافی خواستند.

رخداد های پیرامون جلال آباد در اواخر سال ۱۹۲۸ باردیگر ثابت ساختند که امان الله نمی توانست بدون یاری شوروی سرپا بایستد. نیروی هوایی کاراترین حربه در مبارزه در برابر شورشیان بود. این درحالی بود که آمادگی رزمی نیروی هوایی افغانستان بسیار پایین بود و تنها به یاری پیلوت های نظامی و تکنیشن های شوروی سرپا ایستاده بود. در ماه دسمبر در میدان هوایی کابل ۱۵ عدد هواپیمای آر-۱ ساخت شوروی در کابل مستقر بودند که هشت عدد آن فعالانه در اقدامات رزمی در برابر شورشیان شرکت داشتند...» نبرد افغانی ستالین، ترجمه عزیز آریانفر ص ۲۰۱

متوجه هستید! امان الله خان میخواست که در برابر شورشیان از مهلک ترین سلاحهای آن عصر، آنهم به همکاری مستقیم پیلوت های اتحاد شوروی استفاده نماید. امان الله خان میخواست که در پهلو بمب های خوشه ای و بمب های آتش افروز از بمب های کیمیای، که حتی یک دولت خارجی با دادن آن موافقه نمود، استفاده نماید.

امان الله خان حاضر بود که با از کار گرفتن بمب های آتش افروز هزارها خانه و کاشانه و زمین های زراعتی ملت محبوب! خود را به آتش بکشاند و به وسیله بمب های خوشه ای به هزارها مردم بیگناه را به قتل برساند و حتی از وحشیانه ترین اسلحه عصر، که بمب های کیمیای بودند، بخاطر حفظ تاج و تخت خود کاربگیرد؛ و ما هنوز هم ادعا میکنیم که آن پادشاه مهربان و وطن پرست میخواست بخاطر جلوگیری از خونریزی مردم بیگناه! از تاج و تخت پدری

خود دست بردار شود. این سه هزار بمب میتوانست که حد اقل سه صد هزار مردم را کشته، زخمی و متضرر بسازد. ده ها هزار اطفال و مردم بیچاره را بی کاشانه و بیخانمان بسازد. و ما هنوز هم ادعا میکنیم که امان الله خان، منحنیت یک پادشاه دلسوز و مهربان، نمیخواست که مردم آزاری و مردم کشتی نماید؟

امان الله خان اگر به راستی بخاطر جلوگیری از خونریزی از تاج و تخت دست بردار میشد، بایست، پس از گریختن از کابل، رأساً از راه خاک هند برتانوی به ایتالیا پناهنده میشد. نه اینکه در قندهار واپس خیال و هوای پادشاهی و تخت و تاج مفت به سرش زد و آمادگی برای لشکرکشی به کابل را گرفت. مردم قندهار، خاصاً قبیله درانی ها، و در پهلوی آن مردم هزاره برای دفاع از امان الله خان به قربانی سر و مال حاضر شدند و تا غزنی او را بدرقه نمود. ولی چون نتوانست غزنی را مفت و رایگان بگیرد و ضمناً با حملات عقب جبهه از طرف غلجایی های جنوبی و سلیمان خیل و اندر در اطراف و نواحی غزنی و مقر مواجه شد باز هم راه فرار را گرفت و از ترس تعقیب قوای حبیب الله کلکانی حتی جرأت رفتن به قندهار را ننمود و از بیراهه راه ارغسان رأساً به خاک هند برتانوی پناهنده شد. امان الله خان، باز هم به همان بهانه ایکه در قندهار نموده بود متوسل شد و گفت که صرفاً به خاطر جلوگیری از خونریزی بیجا از سلطنت استعفا داده است ورنه شکست نخورده و نمیخورد. مردم ساده لوح این تبلیغ او را به گوش قبول شنفت و تا امروز هم قبول دارند. امان الله خان در آخرین روز های سلطنت خود و خصوصاً بعد از فرار از افغانستان همه ملامتی شکست خود را به بدوش برتانیه انداخت. در زمینه باز هم به کتاب فوق الذکر مراجعه مینماییم:

... «به هر پیمان که وضع امان الله دشوار تر میگردید به همان پیمان او بیشتر امپراتوری بریتانیا را به سازماندهی توطیه در برابر خود متهم می گردانید. مگر حتی در ارشیف هند مستقل هم تا کنون اسنادی دال بر حقانیت این امر یافت نشده است. طی بیست سال گذشته در انگلیس چندین بار مهر از سر اسناد و مدارک سازمان اطلاعات و امنیت و وزارت خارجه و ... برداشته شده است و بسا مطالبی هم که فاش نشده است.

با این هم اسنادی به چشم نمیخورد که نشان دهد که سرنگونی امان الله نتیجه عملیات به خوبی برنامه ریزی شده سازمان استخبارات انگلیس بوده باشد. مگر هر چه بود در آن شرایط حکومت انگلیس به آن بسنده نموده بود که با رضایتمندی به سرنگونی امیر اصلاح طلبی که از سوی اتباع متعصب خود محکوم به سرنگونی بود نظاره کند.» همان کتاب ص ۲۰۲

حکومت اتحاد شوروی، از آغاز سقوط امان الله خان تا ده ها سال به وسیله دستگاه استخباراتی خود و بر دست و به وسیله چپی های افغانستان مانند حزب وطن، ندای خلق، وینس زلمیان، حزب دیموکراتیک خلق و سایر منورین در باره مداخله مستقیم حکومت و استخبارات برتانیه، بر ضد امان الله خان تبلیغ نموده و این تبلیغات بی اساس تا به امروز جریان دارند و متأسفانه که مورد قبول اذهان عامه هستند. در حالیکه گناه همه اغتشاشات و در نتیجه سقوط اصلاحات و حکومت امانی به گردن شخص پادشاه بوده است. متأسفانه که منورین ما، در زمینه، نه به اطلاعات و نظریات خارجی ها و نه به نظریات و یادداشت های منابع معاصر عصر امنی را قبول دارند و به این عقیده هستند که علت العلل همه بدبختی های ما سیاست انگلیس بوده است. باز هم به کتاب فوق الذکر مراجعه میکنیم:

... «غرور امان الله خان، سیاست خارجی نا ساخته او، ارزیابی نادرست از توانمندی هایش، بیش از آنچه بود، و نداشتن درک عمیق از نیروهای موثر کشورش، اوضاعی را در افغانستان ایجاد کرد که در آن بسنده بود تکانه کوچکی داده شود برای آتکه خیزش را در هر ناحیه دلخواه جنوب برانگیزد. در برابر امان الله خان و اصلاحات وی تقریباً همه لایه های باشنده کشور به پا خاسته بودند» همان کتاب همان صفحه

فیض محمدکاتب، که تقریباً همه نویسندگان های افغان به صداقت و ایمانداري او اعتماد دارد و شاهد عینی وقایع است، در آغاز کتاب خود، تحت عنوان اسباب انقلاب افغانستان، تمام عوامل انزجار مردم را از رژیم امان الله خان بیان میدارد:

«سوء اقدامات امیر امان الله خان و وزرای خوآن او در اجراء امور سیاسی و اقتصادی، و تنظیمیه، و انضباطیه، و قضاییه، و اخلاقیه و حقوقیه و جزاییه باعث تنفر طبایع عامه گردیده همه را از شاهراه اطاعت و متابعت به سوی سیاه

چاه غوايت و بغاوت كشانيد... و از يرو ارزاق و اقوات و ملبوسات و مفروشات و غيره اشياى لازمۀ معيشت و امرار حيات روبه تنزل و ذلت و مشقت ضيق معاش روبه ترقى نهاد. و در تنظيميه، قوانين عديده گذارده، وزراء و مامورين كشورى و لشكرى را كه هيچ يك زانوى تحصيل نزد معلمى خم نكرده و به جز خصايل رذيله جهالت ديگر چيزى نياموخته بودند امر به اجراى امور مقننه قانونيه كرد. و ايشان چه از اغراض شخصى و چه از خواهشات نفسى راهى بيرون از شرع و قانون كه سراپا اخذ رشوت و نسبت به دولت غدر و خيانت مى نمود پيمودن گرفتند. و در انضباطيه از عدم درايت اولياى امور و وجود حماقت در فطرت و شعورشان كه همگان شريك و رفيق قافله بودند، مسالك صورت مهالك و معابر هيات مقابر به خود گرفته قتل و غارت و سرقت رونق يافت. و در مسايل و اوامر و نواهي قضاييه و حقوقيه و جزاييه از مامور پليس و علاقه دار گرفته تا به حضور وزراء و حكام و نايب الحكومۀ ها و قضات و سدهاء علياى امارت براى متظلمين و مستغنين و مستصرخين سلسله مراتب معين فرمود. و از اين رو ضعفاى ستمديدهء جور كشيده و داد خواهان مستحقه به حق خويش نرسيده و از راه تظلم به دروب هر يك از دواير حكومت به درخواست احياى حق و امانهء باطل شده و پاسخ احضار عريضه رسمى شنيده مياوسانه بازگشته و...» فيض محمدكاتب، تذکر الانقلاب ص ص ۴۶-۴۷

مير غلام محمدغبار، محى الدين انيس، پروفيسر محمدعلى، عبدالحى حبيبي و... كه همه نويسنده ها و منورين معاصر امان الله خان بودند به تفصيل از فساد ادارى و غرور شاه امان الله و اصلاحات بى وقت او و ساير نواقص رژيم كه باعث اغتشاش مردم و سقوط او گرديد نظرات مشابه به فيض محمدكاتب ارايه نموده اند ولى كسيكه تصميم گرفته باشد تا مهتاب را آفتاب بگويد قناعت دادن آنها غير ممكن است. تقريباً همه نويسنده هاى ما در مسله شورش خوست، كه تقريباً يك سال دوام نمود و باعث تلف شدن هزاران تن و خساره هاى فراوان مالى و جاني گرديد، به اين عقیده هستند كه آن شورش مستقيماً به تحريك انگليسيها صورت گرفته بود. در حاليكه وزراى خارجه امان الله خان به شارژدافير سفارت انگلستان اعتراف مينمايد كه چنين نبوده است. داكتر سنزل نويد، به استناد آرشيف برتانيه مينويسد: « به همين ترتيب حكومت افغانستان هم از اينكه نتوانسته بود مدركى براى ثبوت مداخله انگليسيها پيدا كند مابوس بود. محمودطرزى در بازگشت سفرش از فرانسه به يكي از مامورين ارشد انگليس در پشاور به اين موضوع اشاره نموده گفته بود كه دولت افغانستان با وجود تلاشهاى مفرط مدركى كه حمايت انگليس ها را از فعاليت هاى عبدالكريم ثابت كند بدست نياورد. شير احمدخان، كه در غياب طرزى وظيفه وزير خارجه را اجرا مينمود، هم عين نظر را تكرر نمود و در ملاقاتى با مكوناجى (كه آنوقت در غياب همفريز شارژدافير سفارت انگليس در كابل بود) اعتراف كرد كه حكومت افغانستان براى ثبوت شموليت انگلستان در اغتشاش افغانستان هيچ مدركى در دست ندارد...» سنزل نويدو مترجم محمدنعيم مجددى. واكنش هاى مذهبي و تحولات اجتماعى در افغانستان ص ۱۴۷

البته محققين ما، كه مرغ شان يك لينگ دارد، به هيچوجه به اين اسناد وقعى نميگذارند و مداخله انگليس را، كه كاملاً محصول تبليغات كى جى بى و اشخاص، گروه ها و احزاب چپى افغانستان است، بايد به نحو از انحا به اثبات برساند.

با وجود اينكه در زمينه مداخله برتانيه در امور خاصتاً شورش هاى ضد امان الله خان هيچ سندی در دست نيست؛ اگر فرض كنيم كه اين چنين اسناد موجود هستند. وقتى شاه دلسوز ما از اتحاد شوروى درخواست ۳۰۰۰ بمب هاى مختلف را مينمايد و پيلوت هاى اتحاد شوروى عملاً در بمبارد نمودن شورشى هاى خوگياني شركت ميورزند؛ آيا انگليس ها، منحيث يك قدرت بزرگ منطقه آن عصر، حق نداشت كه از نفوذ اتحاد شوروى در امور افغانستان ترسى داشته باشند؟

و آيا اگر امان الله خان نمى گريخت و اين بمب هاى اتحاد شوروى به افغانستان ميرسيد و قدرت امان الله خان را مستحكم مينمودند؛ در نتيجه موفقيت اين قواء افغانستان به يك ايالت اسياى ميانه شوروى تبديل نميشد؟ چون ستالين نه ملانصرالدين بود و نه بچه خاله مردم افغانستان بود كه اين همه زحمات را ميكشيد و خود را با حريفى مانند برتانيه مستقيماً مواجهه ميساخت و با قبول نمودن خطرات اينده اين اقدام خود از خاك افغانستان دست ميكشيد و از راهى كه آمده بود پس ميرفت .

بيش از ۹۰ سال ميشود كه نادرشاه را، بدون هيچ سندی، دست نشانده انگليس ها ميخوانند مگر محققين ما هيچ وقت توجهى به اين حقيقت نه نموده و اصلاً نمى نمايد كه وقتى نادرشاه از راه هند وارد خوست شد هيچ عسكرى از برتانيه

را همراه خود نداشت ولی بالمقابل سپه سالار غلام نبی خان چرخى، که برای امان الله خان میجنگید، با عساکر، کی جی بی، توپ و طیاره اتحاد شوروی بر مزار شریف حمله نمود و تا تاشقرغان پیش رفت و بیش از چهار هزار افغان را به شهادت رساند. البته قبل از آنکه سپه سالار بطرف کابل حرکت کند شاه امان الله برای بار دوم گریخته و خود را به خاک هند برتانیوی رسانده بود. اگر فرضاً این عملیات کامیاب میشد شاه امان الله، تقریباً یک قرن پیش، ببرک کارمل وقت خود نبود؟ و ما از شوروی ها توقع میداشتیم که بعد از قدرت گرفتن برای امان الله خان از خاک ما دست خالی برآید و با مردم افغانستان خدا حافظی دوستانه کنند؟

میگویند که نادرشاه دست نشانده انگلیس بود. در حالیکه، به این ارتباط، در مضامین گذشته خود با این مسایل ارتباط مفصل گرفته بودم یکبار دیگر به حیث تکرار حسن به مکالمه ای که بین امان الله خان و سفیر کشور دشمن او! برتانیه صورت گرفته بود نظر میافکنیم همفریس در یک مجلس خصوصی به امان الله خان گفت: «ملاها، دهاقین، تاجران و عساکر از اصلاحات شاه به خشم آمده اند و ازدیاد مالیات و اخاذی جبری این مخالفت ها را زیادتیر میسازد.

شاه گفت: «شینواری ها را دشمنان من که ملاها هستند تحریک میکنند و درباره ماهیت اصلاحات من آوازه های غلط براه میاندازند.

همفریس گفت: «ملاها برای حفظ موجودیت خود میجنگند. و بمباری های او به محبوبیتش کمک نمیکنند خصوصاً که این بمباری ها توسط پیلوت های روسی صورت میگیرد. مردم قبایلی تورا متهم به دشمنی با اسلام مینمایند و اگر به این حقیقت توجه شود که شما مردم خود را به وسیله پیلوت های یک کشور بی خدا بمباری میکنید به اتهاماتی که به شما بسته اند یک اضافه دیگر است «Fire in Afghanistan p» ۴۲۰

آیا در تاریخ دیپلوماسی دیده اید که شاه یک کشور مستقل با سفیر کشوری که او را دشمن خود میخواند چنین صحبتی داشته باشد؟ کسیکه به لسان و مقررات دیپلوماسی بلدیت داشته باشد تصدیق خواهد نمود که این مکالمه بین یک شاه و یک سفیر نبوده بلکه سفیر همفریس اگر در رول آمر مافوق نبوده در رول یک برادر بزرگ است که برادر خورد خود را به خاطر اشتباهاتش، که مرتکب شده، توبیخ میکند.

البته این نه اولین و نه آخرین مجلس این دوشخصیت بودند. در ماه نومبر ۱۹۲۸، که امان الله خان تقریباً مایوس شده بود، شاه رو بطرف همفریس نموده گفت: «برای اینکه مردم کشور باز در باره او دچار سوء تفاهم نشود تصمیم گرفته است که هیچ وقت، حتی اگر مردم کشور از او بخواد هم در بیست سال دیگر نامی از مکتب دختران را بر زبان نخواهد آورد. برای پایان دادن به این جنگ داخلی بیهوده، هرچه در توان من باشد دریغ نخواهم کرد. تنها در حالت دفاع باید از اسلحه استفاده صورت بگیرد...» همان کتاب ص ۴۳۳

چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی. آیا در تاریخ نادرشاه و صدارت هاشم خان و شاه محمودخان کسی شینده اند که مقامات افغانستان با یک سفیر خارجی به این لهجه صحبت داشته باشد؟ در این هر دو دیدار، شاه امان الله، که رفیق صمیمی و جانی سفیر همفریس بود، حیثیت یک شاه نه بلکه حیثیت یک پسر بچه شوخ مکتب را داشته است که برادر بزرگ توبیخش میکرد و او عاجزانه توبه میکشید که در آینده مرتکب چنین اشتباهات بزرگ نخواهد شد.

بالمقابل وقتی در جریان جنگ جهانی دوم سفیر انگلیس در کابل فریزر تیتلر از صدراعظم هاشم خان خواست که اگریمان سفیر آلمان هینتیک را رد نماید او در جواب گفته بود که افغانستان یک کشور مستقل است و نمیتواند زیر اوامر حکومتهای دیگر کار کند. تیخونوف. د جرمنی امپراطوری افغانی جگره، مترجم محمدطاهر کانی ص ۲۰۰

امان الله خان به اندازه ای برای دوباره به قدرت رسیدن تپ و تلاش نمود که در راه به قدرت رسیدن هیچ معیاری را رعایت نمینمود. حتی حاضر شده بود که اگر به کمک جرمنی و شوروی در افغانستان قیامی برپا کند و ظاهرشاه را سرنگون سازد و شوروی و جرمنی تضمین نمایند که زمین های صوبه سرحد را به افغانستان بدهند در بدل آن حاضر است که ترکستان افغانی را به شوروی ها ببخشد. نبرد افغانی سنالین. ص ۳۱۸

تفصیلات زیاد در این باره زیاد از زین به درد نمیخورد. منتهی باید گفت که امان الله خان تا که توانست برای دوباره بدست آوردن قدرت به هر دری کوبید و تا آخر جنگ جهانی دوم و تا سال ۱۹۴۶ در زمینه از جرمنی، ایتالیا، ترکیه و اتحاد شوروی طلب کمک نمود. طبیعی است که با وجود هر کمکی که از طرف این قدرت ها دریافت مینمود به بهای یک جنگ داخلی تمام میشد. این که این جنگ تا چه مدتی دوام میبرد معلوم نبود. و از طرف دیگر هر کشوری که به امان الله خان کمک مینمود در ازای آن امتیازاتی را باید کسب مینمود. زیرا هیچ کشوری بدون عوض با امان الله خان کمک مینمود. بالاخره سوال در اینجا است که نادرشاه و خاندان او چه امتیازاتی به انگلیس داده اند که ما آنها را دست نشانده انگلیس میخوانیم. اینکه انگلیس ها نسبت به امان الله خان نادرشاه را ترجیح میداد یک امر طبیعی است. امان الله خان دوست اتحاد شوروی بود و اتحاد شوروی در آخرین وهله قدرت او کوشش نمود تا از سقوط او جلوگیری نماید. حتی میخواستند که از راه هرات اسلحه و طیاره بفرستد ولی از بخت بد امان الله خان که هرات را عبدالرحیم خان از دست والیان فاسد امان الله خان گرفته بود و زمینه این مداخله میسر نشد.

می فهمم که هر چه مستند بنویسم هیچ فایده ای نخواهد بخشید ولی، به حیث یک شاگرد تاریخ، وظیفه وجدانی خود میدانم تا هر چه میدانم بصورت مطلق بیطرفانه ارایه نمایم. چون با هیچ یکی از شخصیت های تاریخ کشور نه خصومت شخصی و نه دوستی و علاقه شخصی را داشته ام.

بالاخره سوال اساسی در اینجا است که امان الله خان به افغانستان چه داده بود که نادرشاه از آن محروم ساخت؟ امان الله خان، بحیث یکی از اعضای فعال حزب جوانان افغان، که بایست دارای افکار مترقی میبود، در ظرف ده سال سلطنت خود حد اقل یک صدراعظم را تعیین کرده نتوانست؛ چون فکر میکرد که شاید مقام صدارت قدرت مطلقه او را کنترل نماید. در ظرف ده سال سلطنت خود افغانستان را صاحب یک پارلمان ساخت. کارهای است که نادرشاه، در ظرف چهار سلطنت خود و با امکانات چندین برابر کمتر از امان الله خان و با خزانه ای که تقریباً به هیچ تقرب مینمود؛ افغانستان را صاحب مقام صدارت و پارلمان انتخابی نمود. تعلیم و تربیه نسوان بعد از مدتی کمی به حالت عادی برگشت. افغانستان را در ظرف چهار سال صاحب شرکت ها و سستم بانکی نمود که امان الله خان در ظرف ده سال به وجود آورده نتوانسته بود.

یک مسله ای که افغان های به اصطلاح امانیست ها را عصبانی ساخته این است که چرا نادرخان بعد از قدرت گرفتن قدرت را مفت و رایگان به امان الله خان تقدیم ننمود و او را از ایتالیا به میهن عودت نداد. در حالیکه در تاریخ قدرت سیاسی بشر هیچ انسانی، حتی بصورت استثنائی، این کار را ننموده است و دوم اینکه نادرشاه قدرت را نه از امان الله خان بلکه از رقیب امان الله خان، که امان الله خان را مجبور به فرار نموده بود، گرفته بود و امان الله خان بران هیچ حقی را نداشت.



برای مطالب دیگر عبدالباری جهانی روی عکس کلیک کنید